[حرکات و اعراب]

[انگلیسی/فارسی/ عربی]

میدانیم حروف زبانها دو نوع هستند: مصوت (Vowel) و صامت (Consonant)[1]، زبانهایی مثل انگلیسی، حرکات و اعراب ندارند، و اساس آن بر پپیشوند-میانوند-پسوند است[2]، و حروف مصوت (واکه) جزء خود کلمه هستند و لذا تنها به یک نحو میتوان یک کلمه را خواند، و زبانهایی مثل فارسی هیئات کلمات و اشتقاق ندارند ولی در حد ناچیزی محتاج به حرکت گذاری هستند و لذا از انعطاف بیشتری نسبت به زبان انگلیسی برخوردار هستند، اما زبان عربی مواد کلمات و پایه سازه آنها حروف صامت (همخوان) هستند، و با حرکات و اعراب که ملاحظه شوند ضرب در هم میشوند و هر کلمه میتواند دهها جور تلفظ شود[3]، مثلا ضرب در عربی میتواند معادل: zarab - zarb - zoreba - zaraba و .... به کار رود، و تازه این مربوط به حرکت و اعراب است و نقطه گذاری جدا دیگر انعطاف زبان عربی است که هر کس با اختلاف قرائات مأنوس باشد میداند که چه لوازمی دارد.

موضع حرکت حروف در کتابت عربی و فارسی، یک حرف صامت را منعطف میکنند تا چهار حالت را بتواند نشان دهد، سه حالت مربوط به حرکت است و یک حالت به نبود حرکت مربوط است، اما این مبتنی بر دخالت دادن تنها سه حرف مصوت است که به ضمیمه اشباع آنها شش حالت حاصل میشود، و چون تعداد حروف مصوّت، بیشتر از اینها است، کما اینکه در علم فونتیک توضیح داده شده، و نمونه آنها را میتوانید اینجا بشنوید[4]، پس واقعیت حالات یک حرف صامت، خیلی بیش از این تلفظ و کتابت رایج است، و شاید سخنهای غیر مفهوم و شاید تلاوت، که از بعض معصومین نقل شده، بی ارتباط با این نباشد[5]، به هر حال ملاحظه میکنید که واقعیت ترکیبات همخوانها با واکهها چه طیف وسیعی پیدا میکند.

---

[1] الفبا مجموعه حرفی است که در یک زبان برای نوشتن استفاده میشود. الفبای زبان فارسی نیز مجموعه نشانههایی است که امروزه برای نشان دادن آواهای زبان فارسی به کار میبریم. این نشانهها به صورت زیر هستند:

ا ء ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و هـ ی

هر یک از این نشانهها را «حرف» مینامیم. به بیان دیگر، آوا با شیوههای خاص از دهان برمیآید و بیان میشود و حروف نمایندگان آنها برای نوشتن هستند. جملات از کلمات ساخته میشوند و کلمات از حروف.

نکته: هر کدام از حروف زبان فارسی را میتوان به دو یا چند شکل نوشت: مثلاً «ه ، هـ ، ـهـ ، ـه».

واج چیست؟

گفتیم که حروف الفبای فارسی برای بیان آواهای زبان فارسی به کار میروند. به هریک از این آواها «واج» (Phoneme) میگوییم. **به طور دقیقتر، واج کوچکترین واحد صوتی زبان است**

که تواناییِ تغییرِ معنا را دارد. مفهوم تواناییِ تغییرِ معنا را با یک مثال روشن می‌کنیم. دو واژه «سیب» و «جیب» را در نظر بگیرید. همان‌طور که می‌بینیم، تغییرِ واج «س» به «ج» معنای کلمه را تغییر داده است. همچنین، تغییرِ ضمه در «پُر» به فتحه، کلمه «پَر» را می‌سازد که معنایی متفاوت دارد.

نکته: حرف مربوط به نوشتار است و واج به گفتار.

واج‌ها را می‌توان در دو دسته قرار داد: واج‌های صامت یا همخوان و واج‌های مصوّت یا واکه. در ادامه، این واج‌های صامت و مصوت را معرفی خواهیم کرد. پیش از آن، بهتر است با چند اصطلاح آشنا شویم.

دستگاه تولید واج که شامل لب‌ها، لثه، دهان، نای و... را «واج‌گاه» یا به اصطلاح قدما «مخرج» می‌گویند. هر واجی که تولید می‌شود، واج‌گاه خاص خود را دارد. برای مثال، اگر به تلفظ واج «د» دقت کنیم، می‌بینیم که این واج زبانی-دندانی است، زیرا برای ادای آن نوک زبان با دندان‌ها برخورد می‌کند.

نکته مهمی که باید در نظر داشت، این است که واج‌هایی با واج‌گاه نزدیک را نمی‌توان بدون فاصله در کنار یکدیگر قرار داد. مثلاً «چ، ش» را نمی‌توان با هم تلفظ کرد، مگر اینکه مصوتی بینِ آن‌ها قرار گیرد. مثلاً بگوییم «چَشم» (chašm). می‌بینیم که مصوت “a” بین «چ» و «ش» قرار گرفته است.

صامت چیست؟

صامت به دسته‌ای از آواها گفته می‌شود که وقتی آن‌ها را ادا می‌کنیم، جریان هوا پس از آن‌که از نای گلو گذشت، ناگهان در جایی بین گلو و لب متوقف می‌شود و با فشار از یک تنگنا عبور می‌کند، از خط بین دهلیزِ دهان منحرف می‌شود، و یا یکی از اعضای گفتار برتر از گلو را به هیزان در می‌آورد.

«صامت» در لغت به معنی ساکت و بی‌صداست. شاید تعریف صامت کمی پیچیده به نظر برسد، اما با اندکی دقت و بررسی مثال‌ها به راحتی آن را فرا می‌گیرید.

در زبان فارسی معیار ۲۳ صامت وجود دارد. این صامت‌ها عبارتند از:

ء ب پ ت ث ج چ ح خ د ز ژ س ش ف ق ک گ ل م ن و هـ ی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل همخوان را برای “Consonant” و صامت به کار برده و در تعریف آن، اینگونه نوشته است: آوایی که در تولید آن نوعی مانع در مسیر جریان هوا ایجاد شود.

مصوت چیست؟

مصوّت (با کسره روی و) آوایی است که با لرزش تار آواها از گلو خارج می‌شود و در هنگام ادای آن، دهان گویندهٔ باز می‌ماند، به گونه‌ای که هوا می‌تواند از گلو تا لب آزادانه حرکت کند. در زبان فارسی شش مصوت داریم.

مصوت‌ها در زبان فارسی عبارتند از:

ـَ ـِ ـُ آ او ای

این مصوت‌ها را، به ترتیب از راست به چپ، با خط آوایی زیر نمایش می‌دهیم:

i ? ? o e a

سه مصوت «ـُ ـِ ـَ» (o ،e ،a) را مصوت کوتاه و سه مصوت «آ، وا، ای» (i ،? ،?) را مصوت بلند می‌گوییم.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه «واکه» را به عنوان معادل “Vowel” و مصوت پیشنهاد داده و در تعریف آن چنین آورده است: آوایی که همواره با لرزش تارآواها همراه باشد و در تولید آن مانعی در مسیر جریان هوا ایجاد نشود.

بیشتر بدانید: به زبان ساده، مصوت بلند مصوتی است که هنگام ادای آن، صدا از یک مصوت به مصوت دیگر وصل متمایل می‌شود، به طوری که می‌توان آنن را به عنوان یک مصوت واحد در نظر گرفت. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که در زبان فارسی دو مصوت مرکب وجود دارد: یکی مصوت مرکب در کلمه‌های «میدان» (m?yd?n) و «دی» (d?y) که با ?y آن را نشان داده‌اند. دیگری مصوت مرکب در واژه‌های «نوروز» (nowruz) و «فردوسی» (ferdowsi) است که آن را با ow نشان می‌دهیم. به مصوت مرکب «آواگروه» نیز می‌گویند. مصوت مرکب معمولاً در کتاب‌های درسی بیان نمی‌شود و می‌توانید آن را به عنوان موضوعی برا مطالعه بیشتر در نظر بگیرید.(سایت فراردرس، مقاله صامت و مصوّت چیست و چگونه آن ها را تشخیص بدهیم؟)

[2] به طور کلی کلمات از سه بخش اصلی پیشوند (Prefix)، میانوند (Infix) و پسوند (Suffix) تشکیل شده‌اند که ممکن است در برخی کلمات تنها یکی یا دوتای این سه بخش موجود باشند. نخستین بخشی که در کلمات خوانده ای شنیده می‌شود، پیشوند نام دارد. پس از پیشوند در هر کلمه، ریشه قرار می‌گیرد و در نهایت پس از ریشه نوبت به پسوند کلمه می‌رسد.

در بعضی کلمات شاهد وجود پیشوند، ریشه و در برخی موارد بیش از یک پسوند هستیم، در حالیکه در بعضی دیگر تنها ریشه کلمه تلفظ می‌شود. در ادامه به بررسی دقیقتر اولین جزء از اجزاء کلی کلمات، پیشوندها، خواهیم پرداخت. در نظر داشته باشید که با توجه به تنوع آنها، در این آموزش تنها به متداولترین انواع پیشوند در انگلیسی خواهیم پرداخت.

پیشوند در انگلیسی چیست ؟

پیشوند در انگلیسی تکواژ وابسته‌ای است که به تنهایی معنایی ندارد اما در ترکیب با ریشه کلمات می‌تواند معنی کلمات را تغییر دهد. باید به خاطر سپرد که هر چند پیشوندها می‌توانند معنای کلمه را حتی کاملا برعکس کنند، نمی‌توانند در نقش دستوری کلمات تغییری ایجاد کنند. به عبارت دیگر، پیشوندها معنی کلمات را تغییر می‌دهند در حالی که پسوندها در نقش دستوری کلمات تاثیر می‌گذارند.(سایت فراردرس، مقاله پیشوند در انگلیسی چیست؟)

پیشوند ها همانگونه که از نامشان پیداست، با اضافه شدن به ابتدای کلمات معنای آن ها را تغییر می دهند. برای مثال تعدادی از پراستفاده ترین پیشوند ها در زبان انگلیسی که احتمالا با آنها روبرو شده اید عبارتند از : pre به معنای قبل از یا پیش از (مثال : game ? pregame به معنای پیش از بازی)، im- که معنای متضاد به کلمات می دهد (مثال : possible ? impossible به معنای غیر ممکن).

لازم به ذکر است گاهی یک پیشوند می تواند بیش از یک کاربرد داشته باشد. به عنوان مثال پیشوند im- علاوه بر منفی کردن کلمات می تواند معنی “داخل” نیز بدهد (مثال : port ? import).

پسوند

همانند پیشوند، پسوند ها نیز معانی کلمات مختلف را دستخوش تغییراتی میکنند و تنها تفاوت آن ها با پیشوند این است که به انتهای کلمات اضافه می شوند.

انواع پسوند به چند دسته تقسیم می شوند :

پسوند های اسم ساز که با اضافه شدن به یک کلمه آن را به اسم تبدیل میکنند. (مثال : catch ? catcher به معنی گیرنده)

پسوند های صفت ساز که با اضافه شدن به کلمات آنها را به مصدر تبدیل می کنند. (مثال : read ? readable به معنی قابل خواندن)

پسوند های فعل ساز که کلمات را به فعل تبدیل می کنند. (مثال : public ? publicise به معنی تبلیغ کردن)

پسوند های قید ساز که کلمات را به قید زمان، مکان و یا حالت تبدیل می کنند. (مثال : rapid ? rapidly به معنی سریع)(سایت مؤسسه آموزش زبانهای خارجی، مقاله پیشوند و پسوند در زبان انگلیسی)

[3][3][3] در مطالبی که با عنوان شبهه صدقیه از جلسات درس استاد گردآوری و تنظیم شده است می خوانیم:

زبانها دو جور هستند:

زبانهای قیاسی در صرف و نحو

و زبانهای غیر قیاسی، یعنی زبانهای ترکیبی که پسوند، پیشوند و میانوند دارند.

خیلی از زبانها ترکیبی هستند. یعنی وقتی شما واژهها را نگاه میکنید، میبینید پسوند و پیشوند و میان وند، دارند و آنها را از هم جدا میکنید.

مثلاًآفتاب که ما میگوییم مفرد یا مرکب است؟ اگر نگاه کنید، «آف» بهمعنای خورشید است؛ آفتاب یعنی تابش خورشید[3]. از اینها زیاد و مفصل هست. خود «خورشید» به چه معنا است؟ «خور» بهمعنای بزرگ است. «شید» بهمعنای نور است. خورشید یعنی نور بزرگ[3]. در مباحثه لغت من دهها مورد از اینها را عرض کرده بودم که اصل لغت، کلمات ثنائی بوده که پسوند و پیشوند و میان وند زبان را ساخته. بسیاری از زبانها به این صورت است، غیر از زبانهای قیاسی.

عربی زبان قیاسی است. یعنی صرف و نحو آن، زبان را به نحو خاصی شکل میدهد؛ یک هیئتی وضع میکند و مادهها را تحت این هیئت میآورد. نه اینکه پسوند و پیشوند را به هم بچسباند.(تفکیک بین زبان های قیاسی ای اشتقاقی و ترکیبی در پاورقی همان مقاله بررسی

شده است)

[4] الفبای آوانگاری بین‌المللی (به انگلیسی: International Phonetic Alphabet) (اختصاری IPA «آی‌پی‌ای») یک سامانهٔ نوشتاری و آوانگاری است که برپایهٔ الفبای لاتینی ساخته شده‌است. این سامانه به‌وسیلهٔ انجمن آواشناسی بین‌المللی به‌عنوان یک الفبای استاندارد برای نشان دادن صداهای ایجادشده در زبان‌های گوناگون طراحی شده‌است. در ایجاد این سامانه از دانشجویان و استادانی با زبان‌های گوناگون، زبان‌شناسان، خوانندگان و هنرپیشگان، فرهنگ‌نویسان، زبان‌فراسازان و مترجمان کمک گرفته شده‌است.

الفبای آوانگاری بین‌المللی تنها برای نشان دادن حالت‌های بیانی در زبان‌های شفاهی مانند واج، آهنگ ِجمله، اتصال میان واژه‌ها و هجاها کاربرد دارد. برای نشان دادن حالت‌های بیانی ِدیگر مانند دندان‌قروچه، نوک‌زبانی سخن گفتن، و نیز برای صداهای ساخته‌شده به‌وسیلهٔ پدیدهٔ لب‌شکری، مجموعه‌های گسترده از نمادها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

واکه‌ها

واکه‌هایی که با رنگ طلایی مشخص شده‌اند، دارای حرف مخصوصی در الفبای آوانگاری بین‌المللی نیستند

????? ??????	?????		?????		????	
	??????	??????	??????	??????	??????	??????
????	i	y	?	?	?	u
????????	?	?	??/??/??/??/?	??/??/??	??/??/??	?
??????????	e	ø	?	?	?	o
?????	e?	ø?	?		??/??	o?
????????	?	œ	?	?	?	?
???????	æ	?	?	??/??	??/??	??/??
???	a		ä/a?/??/??	??/??	?	?

انجمن آواشناسی بین‌المللی برداشت شده‌است و حروف این الفبا را نشان می‌دهد.

هدف اصلی در الفبای آوانگاری بین‌المللی جایگزینی هر یک صدای ایجادشده با یک نشان می‌باشد. با این وجود این فرایند در صورت پیچیده بودن یک صدا طی نمی‌شود بدین معنا که نمی‌توان یک نشان را جایگزین یک گراف چندگانه نمود. برای مثال در برای آوانگاری زبان انگلیسی نمی‌توان یک نشان /ks/ یا /gz/ را جایگزین حرف x نمود. همچنین برای حروفی که صداهای متفاوتی را از خود نشان می‌دهند مانند c در زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌های اروپایی نمی‌توان یک نشان ویژه در نظر گرفت بلکه برای هر صدا به صورت جداگانه یک نشان در نظر گرفته می‌شود.

امروزه الفبای آوانگاری بین‌المللی شامل ۱۰۷ همخوان و ۳۱ واکه می‌شود. ۱۹ نشان دیگر نیز برای نشان دادن کشیدگی، تکیه، نواخت و آهنگ جمله‌ها به کار می‌روند. تمام این نشانه‌ها در یک نمودار که توسط انجمن آوانشناسی بین‌المللی در سال ۲۰۰۵ انتشار یافت قابل مشاهده می‌باشند.

[5] در روایات مختلف، روایان از حضرات احادیث و عباراتی نقل می کنند که قادر به فهم کلمات آن نبوده اند:

حدثنا أحمد بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء قال: رأيت أبا الحسن الرضا ع و هو ينظر إلى السماء و **يتكلم بكلام كأنه كلام الخطاطيف ما فهمت منه شيئا** ساعة بعد ساعة ثم سكت.(بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج1 ؛ ص511)

بسم الله الرحمن الرحيم حدث ابو الحسين احمد بن الحسين العطار قال: حدثني ابو جعفر محمد بن يعقوب الكليني صاحب كتاب (الكافي) قال: حدثني علي بن ابراهيم بن هاشم، عن الحسن بن محبوب عن الحسن ابن رزين القلا، عن الفضل بن يسار عن الباقر عن أبيه عن جده الحسين بن علي (ع) قال لما رجع امير المؤمنين (ع) من قتال اهل النهروان، أخذ على النهروانات و اعمال العراق، و لم يكن يومئذ قد بنيت بغداد، فلما وافى ناحية بارثا صلى بالناس الظهر، و رحلوا و دخلوا في ارض بابل و قد وجبت صلاة العصر، فصاح المسلمون اي امير المؤمنين هذا وقت العصر قد دخل، فقال امير المؤمنين:(ع) هذه ارض مخسوف بها و قد خسف لله بها ثلاثا و عليه تمام الرابعة و لا تحل لوصي ان يصلي فيها، و من اراد منكم ان يصلي فليصل، فقال المنافقون نعم و هو لا يصلي و يقتل من يصلي، يعنون أهل النهروان، قال جويرية بن مسهر العبدي: فتبعته في مائة فارس و قلت و الله لا اصلي او يصلي وه، و لأقلدنه صلاتي اليوم، قال: و سار امير المؤمنين (ع) الى ان قطع ارض بابل و تدلت الشمس للغروب ثم غابت و احمر الافق، قال: فالتفت الي امير المؤمنين (ع) و قال: اي جويرية هات الماء، قال:فقدمت إليه الداوة فتوضأ ثم قال اذن اي جويرية، فقلت اي امير المؤمنين ما وجب العشاء بعد فقال (ع) اذن للعصر، فقلت في نفسي اذن للعصر و قد غربت الشمس و لكن علي الطاعة فأذنت، فقال اقم ففعلت، و اذا انا في القامة اذا **تحركت شفتاه بكلام كأنه منطق الخطاطيف لم افهم ما هو** فرجعت الشمس بصرير عظيم حتى وقفت في مركزها من العصر فقام (ع) و كبر و صلى و صليا و راءه، فلما فرغ من صلاته وقعت كانها سراج في طست، و غابت و اشتبكت النجوم فالتفت الي و قال اذن اذان العشاء اي ضعيف اليقين (عيون المعجزات، ص: ۷-۸)

علي بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حكيم عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن الحارث بن المغيرة النصري قال: دخلت على أبي جعفر ع فجلست عنده فإذا نجية قد استأذن عليه فأذن له فدخل فجثا على ركبتيه ثم قال جعلت فداك إني أريد أن أسألك عن مسألة و الله ما أريد فأذن له إلا فكاك رقبتي من النار فكأنه رق له فاستوى جالسا فقال له اي نجية سلني فلا تسألني اليوم عن شيء إلا أخبرتك به قال جعلت فداك ما تقول في فلان و فلان قال اي نجية إن النار الخمس في كتاب الله و النار الأنفال و النار صفو الأموال و هما و الله أول من ظلمنا حقنا في كتاب الله و أول من حمل الناس على رقابنا و دمائنا في أعناقهما إلى يوم القيامة ظلمنا أهل البيت و إن الناس ليتقلبون في حرام إلى يوم القيامة ظلمنا أهل البيت فقال نجية إنا لله و إنا إليه راجعون ثلاث مرات هلكنا و رب الكعبة قال فرفع فخذه عن الوساده فاستقبل القبلة **فدعا بدعاء لم أفهم منه شيئا** إلا أنا سمعناه في آخر دعائه و هو يقول- اللهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا- قال ثم أقبل إلينا بوجهه و قال اي نجية- ما على فطرة إبراهيم ع غيرنا و غير شيعتنا. (تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج4 ؛ ص۱۴۵)

قال جويرية بن مسهر العبدي: فتبعته في ما ئة فارس، و قلت: و الله ال أصلي وأ يصلي وه و ،و قد نعلى أيا علي عليه السلام (في) صلاتي اليوم. قال: و سار أمير المؤمنين إلى أن قطع أرض بابل ألقدن علي. قال: فأقبل علي، و قال: اي جويرية، هات الماء قد تدلت الشمس للغروب ثم غابت و احمر الأفق. قال: فتقدمت إليه بالماء، فتوضأ، ثم قال: أذن اي جويرية [جويرية]، فقلت اي أمير المؤمنين، ما وجب وقت العشاء بعد.

فقال: قم أذن للعصر، قلت: اي موالي، أؤذن للعصر؟! و قد وجبت العشاء، و غربت الشمس، و لكن **يحرك شفتيه بكلام** علي الطاعة فأذنت، قال فأقام الصلاة، ففعلت، فجعل عليه السلام **لو.قوي ام يفهم أو لم أفهم، منطق الخطاف** أنه و إذا باالشمس قد رجعت بصري عظيم و وقفت في مركزها من العصر. (الدرة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام (لابن شاذان القمي) ؛ ص١٧٠)

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد عن محمد بن الحسن عن القاسم النهدي عن إسماعيل بن مهران عن الكناسي عن أبي عبد الله ع قال: خرج الحسن بن علي ع في بعض عمره و معه رجل من ولد الزبير فمر بنخل فقال الزبيري و رفع رأسه و لو كان في هذا النخل رطب لأكلنا منه فقال له الحسن و إنك لتشتهي الرطب فقال الزبيري نعم فرفع يده إلى السماء **ادعف بكلام لم أفهمه** فاخضرت النخلة ثم صارت إلى حالها وأورقت و حملت رطبا فقال الجمال الذي اكتراها منه سحر و الله قال فقال الحسن ع ويلك ليس بسحر و لكن دعوة ابن نبي مستجابة قال فصعدا إلى النخلة فرمواما كان فيه فكفاهم. (الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج1 ؛ ص٤٦٢)

و روي عن حبابة الوالبية قال: دخلت على أبي جعفر (عليه السلام) فقال لي: اي حبابة ام الذي أبطأك؟ قالت كثرة همي و ظهر في رأسي البياض فقال: اي حبابة أرنيه فدونت إليه وضعت يده المباركة في مفرق رأسي و **دعا لي بكلام لم أفهمه** ثم دعا لي بالمرآة فنظرت فإذا شمطه سوداء و قد استرخى وجفر (صلوات الله عليه) و سر بذلك فسررت و قالت له سرورا فقال له يا حبابة باذي أخذ ميثاقكم على النبيين أي شيء كنتم في الأظلة قال اي حبابة نورا بين يدي العرش قبل أن يخلق الله عز و جل آدم (عليه السلام) و أوحى الله تبارك و تعالى إليها فسبحا فسبحت الملائكة بتسبيحها و لم نكن نسبح.(الهداية الكبرى ؛ ص٢٤٠)

و عنه عن أحمد بن صالح عن جرير بن يزيد الشامي عن محمد بن علي، عن الحسن بن علي، عن محمد بن سعد الإسكاف قال: كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) إذ دخل عليه رجل من أهل الجبل غالم (صلوات الله عليه)، فقال الصادق: إن القديد أخبرني بما أخبرتني به قال: إنه غير مزكى قال له: أبو عبد الله (عليه السلام) أ ما علمت اي هارون أنا نعلم ما في الناس قال: بلى، فقال له: أبو عبد الله (عليه السلام) أ ما علمت أن اسم الرجل هارون و خرج و خرجت أتبعه حتى مر على كلب فألقاه إليه فأكله جعلت فداك فعلمت أن الكلب حتى لم يبق منه شيء. (الهداية الكبرى ؛ ص٢٥١-٢٥٠)

و روى علي بن أبي حمزة البطائني قال: خرج أبو الحسن موسى ع في بعض الأيام من المدينة إلى بعض ضيعة له خارجة عنها فصحبته أنا و كان ارك بغلة و أنا على حمار لي فلما صرنا في بعض الطريق اعترضنا أسد فأحجمت خوفا و أقدم أبو الحسن موسى ع غير مكترث به فرأيت الأسد يتذلل لأبي الحسن ع و يمرغ وقفه له أبو الحسن ع كالمصغي إلى همهمته و وضع الأسد يده

على كفل بغلته و قد همتني نفسي من ذلك و خفت خوفا عظيما ثم تنحى الأسد إلى جانب الطريق و حول أبو الحسن وجهه إلى القبلة و جعل يدعو و **يحرك شفتيه بما لم أفهمه** ثم أومأ إلى الأسد بيده أن امض فهمهم الأسد همهمة طويلة و أبو الحسن يقول آمين آمين و انصرف الأسد حتى غاب من بين أعيننا و مضى أبو الحسن ع لوجهه و اتبعته فلما بعدنا عن الموضع لحقته فقلت له جعلت فداك ما شأن هذا الأسد فلقد خفته و الله عليك و عجبت من شأنه معك فقال لي أبو الحسن ع إنه خرج إلي يشكو عسر الولادة على لبوءته و سألني أن أسأل الله أن يفرج عنها ففعلت ذلك و ألقي في روعي أنها تلد ذكرا له فخبرته بذلك فقال لي امض في حفظ الله فلا سلط الله عليك و لا على ذريتك و لا على أحد من شيعتك شيئا من السباع فقلت آمين .(الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ؛ ج2 ؛ ص229-۲۳۰)

برخی از این ادعیه در متن روایت نقل شده است که خود مشتمل بر آیات قرآنی نیز هست:

حرز للإمام جعفر بن محمد الصادق ع

قال الشيخ علي بن عبد الصمد ... عن محمد بن عبيد الله الإسكندري قال: كنت من ندماء أبي جعفر المنصور و خواصه و كنت صاحب سره فبينا أنا إذ دخلت عليه ذات يوم فرأيته مغتما فقلت له ما هذه الفكرة يا أمير المؤمنين قال فقال لي يا محمد لقد هلك من أولاد فاطمة مائة أو يزيدون و قد بقي سيدهم و إمامهم فقلت له من ذاك يا أمير المؤمنين قال جعفر بن محمد رأس الروافض و سيدهم فقلت له يا أمير المؤمنين إنه رجل شغلته العبادة عن طلب الملك و الخلافة فقال لي قد علمت أنك تقول به و بإمامته و لكن الملك عقيم و قد آليت على نفسي أن لا أمسي عشيتي هذه حتى أفرغ منه ثم دعا بسياف و قال له إذا أنا أحضرت أبا عبد الله و شغلته بالحديث و وضعت قلنسوتي فهو العلامة بيني و بينك فاضرب عنقه فأمر بإحضار الصادق ع فأحضر في تلك الساعة و لحقته في الدار **و هو يحرك شفتيه فلم أدر ما الذي قرأ** إلا أنني رأيت القصر يموج كأنه سفينة فرأيت أبا جعفر المنصور يمشي بين يديه كما يمشي العبد بين يدي سيده حافي القدمين مكشوف الرأس يحمر ساعة و يصفر أخرى و أخذ بعضد الصادق ع و أجلسه على سرير ملكه في مكانه و جثا بين يديه كما يجثو العبد بين يدي مولاه ثم قال ما الذي جاء بك إلينا في هذه الساعة يا ابن رسول الله قال دعوتني فأجبتك قال ما دعوتك و إنما الغلط من الرسول ثم قال له سل حاجتك يا ابن رسول الله فقال أسألك أن لا تدعوني لغير شغل قال لك ذاك و انصرف أبو عبد الله ...فلما مضى ع استأذنت من أبي جعفر لزيارة مولانا الصادق فأجاب و لم يأب فدخلت عليه و سلمت و قلت له أسألك يا مولاي بحق جدك رسول الله أن تعلمني الدعاء الذي قرأته عند دخولك على أبي جعفر في ذلك اليوم قال لك ذلك فأملاه علي ثم قال **هذا حرز جليل** و دعاء عظيم نبيل من قرأه صباحا كان في أمان الله إلى العشاء و من قرأه عشاء كان في حفظ الله تعالى إلى الصباح و قد علمنيه أبي باقر علم الأولين و الآخرين عن أبيه سيد العابدين عن أبيه سيد الشهداء عن أخيه سيد الأصفياء عن أبيه سيد الأوصياء **عن محمد سيد الأنبياء صلوات الله عليه و آله الطاهرين استخرجه من كتاب الله العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد** و هو بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هداني للإسلام و أكرمني بالإيمان و عرفني الحق الذي عنه يؤفكون و النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون و سبحان الله الذي رفع السماء بغير عمد ترونها و أنشأ جنات المأوى بلا أمد تلقونها و لا إله إلا الله السابغ النعمة الدافع النقمة الواسع الرحمة و الله أكبر ذو السلطان المنيع و الإنشاء البديع و الشأن الرفيع و الحساب السريع اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك و أمينك و شهيدك التقي النقي البشير النذير السراج المنير و آله الطيبين الأخيار ما شاء الله تقربا إلى الله ما شاء الله توجها إلى الله ما شاء الله تلطفا بالله ما شاء الله ما يكن من نعمة فمن الله ما شاء الله لا يصرف السوء إلا الله ما شاء الله لا يسوق الخير إلا الله- ما شاء الله لا قوة إلا بالله أعيذ نفسي و شعري و بشري و أهلي و مالي و ولدي و ذريتي و ديني و دنياي و ما رزقني ربي و ما أغلقت عليه أبوابي و أحاطت به جدراني و ما أتقلب فيه من نعمه و إحسانه و جميع إخوانه و أقربائي و قراباتي من المؤمنين و المؤمنات بالله العظيم و بأسمائه التامة

العامة الكاملة الشافية الفاضلة المباركة المنيفة المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة
و الطاهرة العظيمة المخزونة المكنونة التي ال يجاوزهن رب و رجاف ال و مأب الكتاب و فاتحته
و خاتمته و ام بينهما من سورة شريفة و آية محكمة و عاشر و رحمة و نعمة و بركة و باالتواة
إلنجيل و الزبور و الفرقان و صحف إبراهيم و موسى و بكل كتاب أنزله الله و بكل رسول
أرسله الله و بكل حجة أقامها الله و بكل آالء الله و عزة الله و عظمة الله و بكل برهان أظهره الله
و قدرة الله و حكمة الله و سلطان الله و جالل الله و منع الله و من الله و عفو الله و حلم الله و
غفران الله و أهل بيت رسول الله و أنبياء الله و رسل الله و كتب الله و مالئكة الله و محمد رسول الله
و رسول الله صلى الله عليه و عليهم أجمعين من غضب الله و سخطه الله و نكاله الله و عقابه الله
و جميع مثالثه و نقمته و جنوده و مدميره و سطواته و اجتثاثه و اصطالمه و اجتياحه و طشه و بطشه و أخذه
و قاف النفاق و الكفر و نخلته و توكيله و خذالنه و دمدمته و تنكيله و صدوده و إعراضه من
شر و الحساب و الحرج و الموقف و النشور و الحشر و من شر يوم الدين في الحرية و الشرك و الشك
فاق و من شر دق سبق و من زوال النعمة و تحويل العافية و حلول النقمة و من هجمات الهلكة و
الخزي و الفضيحة في الدنيا و اآلخرة و أعوذ بالله العظيم من هول درء و صاحب مسه و
و جع دمع و عين ال تدمع و عي السمع و ال يخشع و ال تقنع و سمع رقة و غطمطم و غناء و ذوم و جاج
نفس ال تقنع و بطن ال يشبع و عمل ال ينفع و استغاثة ال تجاب و غلة و تفريط يوجان
الحسرة و الندامة و من نصب و اجتهاد يوجان و من دين الله و الكشف و السمعة و العمى في الدين و
العذاب و النفس و من درء إلى النار و من غلص الدين و غلبة الرجال و سوء المنظر في الدين و
و قرن و الشرق و الحرق و الغرق من العظيم الله بالله أعوذ و الموت كل مة عاينة و عند و الإخوان و
البرد و السرق و الهدم و الخسف و المسخ و الحجارة و الصيحة و الزلزال و الفتن و العين و الصواعق و
الدود و القرد و الجنون و الجذام و البرص و أكل السبع و ميتة السوء و جميع أنواع البالية في
و من و الحامة و العامة و الخاصة و اللامة و الهامة و الدابة و أعوذ بالله العظيم من شر السامة و
سوء و عقاب النار و من شر طوارق الليل إال طارق بخير يا رحمان و من شر أحداث الزمان شر
و القضاء و جهد البالء و شماتة الأعداء و تتابع العناء و الفقر إلى الأكفاء و سوء المآل و المحيا و
شر و من شر أعوانه و أتباعه و شياطينه و جنوده و من شر إبليس و ذريته أعوذ بالله العظيم من
الجن و رذأ و فاخأ ام شر و من شر ذي رشن و من شر الشيطان و من شر السلطان و من شر الإنس و
ام شر و من شر الظلم و الزور و الجور و من شر ام في الجن و الإنس و من شر فسقة العرب و العجم و
و رب و راه و الليل و من شر ام في الدهر و من شر ام في آفة و غم و همة و مقسم لك شر و من شر أو أمه وأ
من و شرار الأشرار و الجبابرة و الحساد و الكفار و الفاجر و الدعار و الفساق و الدجال و البحار و من شر
شر ابة لك شر و من شر ام خرج منها و من شر ام في جوف الأرض ام و عيرج فيها ام و السماء و من شر ام
ربي آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم و أعوذ بالله العظيم من شر ام استعاذ منه
و همة طاف و علي و محمد و النبياء المرسلون و الشهداء و عباد الصالحون و المقربون و المالئكة
و الحسن و الحسين و الأئمة المهديون و الأوصياء و الحجج المطهرون عليهم السالم و رحمة الله
أسأل و منه و أسألك أن تعطيني من خير ام استعاذ بك منه و أعوذ بك من الشر كله عاجله و آجله ام علمت
من الخير كله عاجله و آجله ام علمت و ام لم أعلم منه و أعوذ بك من الشر كله عاجله و آجله ام علمت
منه و ام لم أعلم و أعوذ بك من شر ما يدين في يوم الدين و أعوذ بك من شر الشياطين و أعوذ بك ربي أن
يحضرون الله من أراد بي و بعد و أعوذ بك من جميع خلقك كله من الجن و الإنس ربي أو بعيد صغير و أو
شديد و أو عظيم من جميع الأنام من بعده و اذه فيما
و السند و أسنانه و أخمص و أجرم و أفخاذه و أساءة بيد و أسنان و بقلب أفخر و صدره و أجرم و فاه
فيك و أشئت و أقحم و صدره و أعبر قلبه و الشغاله بنفسه و أمته بغيظه و الكفانه بما
و حده ليس بصنم من شر الله كفين الذي ال يستطاع و ال يستضام و في منع الله الذي ال يدرك و في ستر الله الذي ال يهتك و
أعوذ بوجه الله الكريم و بكلماته التامة الشافية الكافية المباركة المنيفة المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة
العامة الكاملة الشافية الفاضلة المباركة المنيفة المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة
و الطاهرة العظيمة المخزونة المكنونة التي ال يجاوزهن رب و رجاف ال و مأب الكتاب و فاتحته
و خاتمته و ام بينهما من سورة شريفة و آية محكمة و عاشر و رحمة و نعمة و بركة و باالتواة
إلنجيل و الزبور و الفرقان و صحف إبراهيم و موسى و بكل كتاب أنزله الله و بكل رسول
أرسله الله و بكل حجة أقامها الله و بكل آالء الله و عزة الله و عظمة الله و بكل برهان أظهره الله
و قدرة الله و حكمة الله و سلطان الله و جالل الله و منع الله و من الله و عفو الله و حلم الله و
غفران الله و أهل بيت رسول الله و أنبياء الله و رسل الله و كتب الله و مالئكة الله و محمد رسول الله
و رسول الله صلى الله عليه و عليهم أجمعين من غضب الله و سخطه الله و نكاله الله و عقابه الله
و جميع مثالثه و نقمته و جنوده و مدميره و سطواته و اجتثاثه و اصطالمه و اجتياحه و طشه و بطشه و أخذه
و قاف النفاق و الكفر و نخلته و توكيله و خذالنه و دمدمته و تنكيله و صدوده و إعراضه من
شر و الحساب و الحرج و الموقف و النشور و الحشر و من شر يوم الدين في الحرية و الشرك و الشك
فاق و من شر دق سبق و من زوال النعمة و تحويل العافية و حلول النقمة و من هجمات الهلكة و
الخزي و الفضيحة في الدنيا و اآلخرة و أعوذ بالله العظيم من هول درء و صاحب مسه و
و جع دمع و عين ال تدمع و عي السمع و ال يخشع و ال تقنع و سمع رقة و غطمطم و غناء و ذوم و جاج
نفس ال تقنع و بطن ال يشبع و عمل ال ينفع و استغاثة ال تجاب و غلة و تفريط يوجان
الحسرة و الندامة و من نصب و اجتهاد يوجان و من دين الله و الكشف و السمعة و العمى في الدين و
العذاب و النفس و من درء إلى النار و من غلص الدين و غلبة الرجال و سوء المنظر في الدين و
و قرن و الشرق و الحرق و الغرق من العظيم الله بالله أعوذ و الموت كل مة عاينة و عند و الإخوان و
البرد و السرق و الهدم و الخسف و المسخ و الحجارة و الصيحة و الزلزال و الفتن و العين و الصواعق و
الدود و القرد و الجنون و الجذام و البرص و أكل السبع و ميتة السوء و جميع أنواع البالية في
و من و الحامة و العامة و الخاصة و اللامة و الهامة و الدابة و أعوذ بالله العظيم من شر السامة و
سوء و عقاب النار و من شر طوارق الليل إال طارق بخير يا رحمان و من شر أحداث الزمان شر
و القضاء و جهد البالء و شماتة الأعداء و تتابع العناء و الفقر إلى الأكفاء و سوء المآل و المحيا و
شر و من شر أعوانه و أتباعه و شياطينه و جنوده و من شر إبليس و ذريته أعوذ بالله العظيم من
الجن و رذأ و فاخأ ام شر و من شر ذي رشن و من شر الشيطان و من شر السلطان و من شر الإنس و
ام شر و من شر الظلم و الزور و الجور و من شر ام في الجن و الإنس و من شر فسقة العرب و العجم و
و رب و راه و الليل و من شر ام في الدهر و من شر ام في آفة و غم و همة و مقسم لك شر و من شر أو أمه وأ
من و شرار الأشرار و الجبابرة و الحساد و الكفار و الفاجر و الدعار و الفساق و الدجال و البحار و من شر
شر ابة لك شر و من شر ام خرج منها و من شر ام في جوف الأرض ام و عيرج فيها ام و السماء و من شر ام
ربي آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم و أعوذ بالله العظيم من شر ام استعاذ منه
و همة طاف و علي و محمد و النبياء المرسلون و الشهداء و عباد الصالحون و المقربون و المالئكة
و الحسن و الحسين و الأئمة المهديون و الأوصياء و الحجج المطهرون عليهم السالم و رحمة الله
أسأل و منه و أسألك أن تعطيني من خير ام استعاذ بك منه و أعوذ بك من الشر كله عاجله و آجله ام علمت
من الخير كله عاجله و آجله ام علمت و ام لم أعلم منه و أعوذ بك من الشر كله عاجله و آجله ام علمت
منه و ام لم أعلم و أعوذ بك من شر ما يدين في يوم الدين و أعوذ بك ربي أن يحضرون الله من أراد بي
ديش و أو عظيم من جميع خلقك كله من الجن و الإنس ربي أو بعيد صغير و أو كبير من ما أعلم و ما
بشر و أو مخلوق و أو مسمة بيد و أو بلسان و أو بقلب أفخر و صدره و أجرم و فاه و أسنانه و
فيك و أشئت و أقحم و صدره و أعبر قلبه و الشغاله بنفسه و أمته بغيظه و الكفانه بما
و حده ليس بصنم من شر الله كفين الذي ال يستطاع و ال يستضام و في منع الله الذي ال يدرك و في ستر الله الذي ال يهتك و
أعوذ بوجه الله الكريم و بكلماته التامة الشافية الكافية المباركة المنيفة المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة

اعتصم بالله نجا كتب الله لأغلبن أنا و رسلي إن الله قوي عزيز- فالله خير حافظا وهو أرحم الراحمين- و ما توفيقي إلا بالله عليه توكلت و إليه أنيب- فإن تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم- شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم- إن الدين عند الله الإسلام و أنا على ذلك من الشاهدين الحي الذي لا يموت و يميت كل ودل نا بالحول و القوة إلا بالله العظيم و استعصمت بالله العظيم و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.(منهج الدعوات و منهج العبادات ؛ ص18-٢٣)

و من ذلك دعاء الصادق عليه السلام استدعاه المنصور مرة ثانية بعد عوده من مكة إلى المدينة حدثنا أبو محمد الحسن بن محمد بن النوفلي قال حدثني الربيع صاحب أبي جعفر المنصور قال: حججت مع أبي جعفر المنصور فلما كنا في بعض الطريق قال لي المنصور اي ربيع إذا نزلت المدينة فاذكر لي جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي وفاطمة الله العظيم لا يقتلها أحد غيري احذر [أن] تدعوني بما يذكرني به قال فلما صرنا إلى المدينة أنسانيها الله عز و جل ذكره: قال فلما صرنا إلى مكة أناخ قال لي اي ربيع أ لم آمرك أن تذكرني بجعفر بن محمد إذا دخلنا المدينة قال فقلت نسيت ذلك اي مولاي اي أمير المؤمنين قال فقال لي إذا رجعت إلى المدينة فاذكرني به فلا بد من قتله فإن لم تفعل أضربن عنقك فقلت نعم اي أمير المؤمنين ... فأخذت بطرف كمه أسوقه إليه فلما دخلت إليه رأيته **على إلى نظرت** و هو جالس على سرير و في يده عمود حديد يريد أن يقتله به **ع رفعر جع كان الذي المال أفعه لم و لم أشك أنه قاتله فلما يحرك شفتيه وهو ع رفعر جع** فوقفت أنظر إليه ما قال الربيع فلما قرب منه جعفر بن محمد قال له **يحرك به شفتيه به** اي ابن عمي و تهلل وجهه و قربه منه حتى أجلسه معه على السرير ثم قال اي المنصور ادن مني اي ابن عمي و قربه منه حتى أجلسه معه على السرير ثم قال اي الغالية فغلفه منها بيده ثم حمله على بغلة الحائنتين بالحقة فأتاه بالحقة فإذا فيها قد الغالية فغلفه منها بيده ثم حمله على بغلة و أمر له ببدرة و خلعة ثم أمره بالانصراف قال فلما نهض من عنده خرجت بين يديه حتى وصل إلى منزله فقلت له بأبي أنت و أمي اي ابن رسول الله إني لم أشك فيه ساعة تدخل عليه يقتلك فقال لي نعم اي ربيع اعلم أني قلت حسبي الرب رأيتك تحرك شفتيك في وقت دخولك فما قلت قال لي نعم اي ربيع اعلم أني قلت حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي من لم يزل حسبي حسبي الله الذي لا إله إلا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي حسبي حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي حسبي حسبي الله الذي لا يرام و لا يحفظني و نعم الوكيل اللهم احرسني بعينك التي لا تنام و اكنفني بركنك الذي لا يرام و لا يحفظني و نعم المولى و نعم النصير اللهم إنك أجل و أخير مما أخاف و أحذر اللهم إني أدرأ بك في نحره و أعوذ بك من شره و أستعينك عليه و أستكفيك إياه اي إلهي أسألك بحق محمد و آله الطاهرين و بحق الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظيم إنما ذلكم الشيطان يخوف أولياءه فلا تخافوهم و خافون إن كنتم مؤمنين و لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر إنهم لن يضروا الله شيئا يريد الله ألا يجعل لهم حظا في الآخرة و لهم عذاب عظيم إن الذين اشتروا الكفر بالإيمان لن يضروا الله شيئا و لهم عذاب أليم و لا يحسبن الذين كفروا أنما نملي لهم خير لأنفسهم إنما نملي لهم ليزدادوا إثما و لهم عذاب مهين ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء فآمنوا بالله و رسله و إن تؤمنوا و تتقوا فلكم أجر عظيم و لا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة و لله ميراث السماوات و الأرض و الله بما تعملون خبير لقد سمع الله قول الذين قالوا إن الله فقير و نحن أغنياء سنكتب ما قالوا و قتلهم الأنبياء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحريق ذلك بما قدمت أيديكم و أن الله ليس بظلام للعبيد الذين قالوا إن الله عهد إلينا ألا نؤمن لرسول حتى يأتينا بقربان تأكله النار قل قد جاءكم رسل من قبلي بالبينات و بالذي قلتم فلم قتلتموهم إن كنتم صادقين فإن كذبوك فقد كذب رسل من قبلك جاءوا بالبينات و الزبر و الكتاب المنير كل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور لتبلون في أموالكم و أنفسكم و لتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم و من الذين أشركوا أذى كثيرا و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلك من عزم الأمور و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لتبيننه للناس و لا تكتمونه فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قليلا فبئس ما يشترون لا تحسبن الذين يفرحون بما أتوا و يحبون أن يحمدوا بما لم يفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب و لهم عذاب أليم و لله ملك السماوات و الأرض و الله على كل شيء قدير إن في خلق السماوات و الأرض و اختلاف الليل و النهار لآيات لأولي الألباب الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السماوات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ربنا إنك من تدخل النار فقد أخزيته و ما للظالمين من أنصار ربنا إننا سمعنا منادي ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الأبرار ربنا و آتنا ما وعدتنا على رسلك و لا تخزنا يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض فالذين هاجروا و أخرجوا من ديارهم و أوذوا في سبيلي و قاتلوا و قتلوا لأكفرن عنهم سيئاتهم و لأدخلنهم جنات تجري من تحتها الأنهار ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب لا يغرنك تقلب الذين كفروا في البلاد متاع قليل ثم مأواهم جهنم و بئس المهاد لكن الذين اتقوا ربهم لهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها نزلا من عند الله و ما عند الله خير للأبرار و إن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله و ما أنزل إليكم و ما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات الله ثمنا قليلا أولئك لهم أجرهم عند ربهم إن الله سريع الحساب يا أيها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون

بازبینی #1
ایجاد شده در 27 مارس 2025 11:09:56 توسط ... .
به روزرسانی شده در 27 مارس 2025 12:31:45 توسط ... .